

برگی نادیده گرفته شده از تاریخ: تاریخچه‌ی روز می^۱

دیوید گلدوی^۲

ترجمه‌ی نازیتا شاه اسماعیلی

سخن ویراستار: متن حاضر بازنویسی سخنرانی دیوید گلدوی است که در تملک همسر او روزالین گلدوی^۳، بوده و اکنون در اختیار ما قرار گرفته‌است. متن اصلی سخنرانی ناپدید شده‌است. دیوید گلدوی رئیس هیئت تحریریه‌ی نشریه‌ی علم و جامعه^۴، ویراستار کاربرد آن و نیز گردآورنده‌ی مجموعه‌هایی است که موجب نجات نشریه در سال‌های پر تلاطم ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ گردید. او تا لحظه‌ی مرگ به حرفه‌ی روزنامه نگاری مشغول بود. گلدوی در ۲۴ جولای سال ۱۹۹۰ در نزدیکی خانه‌ی خود در ترورو^۵ ماساچوست درگذشت. به مناسبت پانزدهمین سال درگذشتش سخنرانی او را که به مناسبت روز می سال ۱۹۸۹ ایراد شده، تقدیم شما می‌کنیم.

ریشه‌ی بزرگداشت روز می به زمان‌هایی دور باز می‌گردد. در دوران باستان، رومی‌ها در بازه زمانی بین ۲۸ آوریل تا ۲ می، یادمانی را برای فلورا^۶، الهه‌ی گل‌ها برگزار می‌کردند. هزاران درود بر رومی‌ها برای این امر! از قرون وسطی تا قرن نوزدهم میلادی، سمبل نکوداشت روز می، تیرک چوبی آذین بسته‌ای بود که هر ساله در اول ماه می در هر روستای سرسبزی برافراشته می‌شد. اغلب این مراسم با موسیقی و رقص همراه برگزار می‌شد. روستاها در برپایی بزرگ‌ترین تیرک چوبی، با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند. در سال ۱۶۶۱، هیات امنای شهر لندن تصمیم به انتقال درختی خارق‌العاده به ارتفاع ۱۳۰ فوت از اسکاتلند گرفتند. درختی که در نیم قرن آینده گل سرسبد مراسم بزرگداشت روز می در لندن شد. در سال ۱۷۱۷ سر اسحاق نیوتن^۷ این

¹ May Day

² David Goldway

³ Rosalyn Goldway

⁴ Science and Society

⁵ Truro

⁶ Flora

⁷ Sir Isaac Newton

درخت را برای اتکای تلسکوب ۱۲۴ فوتی خود خریداری کرد. در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه تیرک چوبی به درخت آزادی^۸ تغییر نام داد که در واقع سمبلی از اعلامیه‌ی حقوق بشر است.

اما سوال اینجاست. بزرگداشت ماه می در دوران مدرن، چگونه شکل گرفته است؟ اگر از آمریکایی‌ها بپرسیم، متوسط جمعیت آنان باور دارند که از روسیه وارد شده و یا تنها می گویند که اختراع کمونیست هاست.

روز می اولین بار ۱۰۳ سال قبل، نه در روسیه و دیگر کشورهای اروپایی، بلکه در ایالت متحده شکل گرفت. در واقع می توان گفت ۱می، نتیجه‌ی تلاش کارگران ما جهت تصویب قانون هشت ساعته‌ی کار است. بگذارید داستانش را برایتان بگویم.

از سال ۱۷۹۰ در ایالت متحده آمریکا پیش از آن که حتی اتحادیه‌ای وجود داشته باشد، تلاش‌هایی جهت کاهش ساعات کار کارگران از ۱۴ الی ۱۸ ساعت در روز، به ۱۰ساعت شکل گرفتند. درخواست‌های جدی تری جهت لحاظ شدن ۱۰ساعت کار روزانه در دهه‌ی ۱۸۳۰ مطرح شدند. با فرا رسیدن دهه‌ی ۱۸۴۰، در شماری از ایالت‌ها نظیر نیوهمپشایر^۹، پنسیلوانیا^{۱۰} و مین^{۱۱}، قانون ده ساعته‌ی کار به تصویب رسید، اما متأسفانه به دلیل خلاء قانونی، ضمانت اجرایی لازم را نداشت. هرچند در آستانه‌ی وقوع جنگ‌های داخلی، مکانیک‌های بامهارت، با کلیت طرح ده ساعت کار روزانه چندان بیگانه نبودند و در برخی از کارخانه‌ها نیز تا آن زمان، ساعات کاری به بازه زمانی بین ۱۱ تا ۱۳ ساعت تقلیل یافته بود.

همان‌طور که می‌دانید، دوران پیش از جنگ‌های داخلی به عنوان دوران رشد بی حد و اندازه‌ی کارخانه‌ها و متعاقب آن افزایش نیروی کار شناخته می‌شود. ابتدا با ضرب آهنگی آرام و سپس با سرعت، ایده انقلابی هشت ساعت کار روزانه پرورانه شد. با فرارسیدن دهه ۱۸۸۰ جنبش کارگری نیرومند، بالغ و با ثباتی بنیان گذاشته شد که شامل سه مرکز اصلی بود: شوالیه‌های کارگری^{۱۲}، گروهی بزرگ با سازمان‌دهی نامتمرکز که عمده فعالیتشان در زمینه اصلاحات ارضی

The Tree of Liberty ⁸

New Hampshire ⁹

Pennsylvania ¹⁰

Miane ¹¹

Knights of Labor ¹²

و تعاونی‌ها بود و نسبت به تصویب قانون هشت ساعت کار روزانه، اشتیاق زیادی نشان می‌دادند، فدراسیون صنوف سازمان یافته و اتحادیه‌ی کارگری:^{۱۳} که بعدتر تبدیل به فدراسیون کارگری آمریکا^{۱۴} شد و نیز سازمان بین‌المللی مردمان کارگر^{۱۵}، که در واقع یک سازمان آنارشویست با محدودیت در عضوگیری بود که موثرترین نیروی محرکه و کنش‌گری را به جنبش کارگری بالخص در مناطق مرکزی آمریکا، وارد ساخت. هر سه جنبش از طرح قانون هشت ساعت کار روزانه حمایت می‌کردند. اما این فدراسیون بود که محرک تبدیل یک آرزو به تقاضایی ملموس با مرکزیتی حقیقی شد. در مجمع ۱۸۸۴ فدراسیون و با رهبری سامویل گامپرز^{۱۶} بیانیه‌ای تاریخی ارائه شد. در این بیانیه چنین آمده است: "به تصویب رسید که از فردای اولین روز ماه می ۱۸۸۶، هشت ساعت کار روزانه، تعداد ساعات قانونی یک روز کاری، محسوب شود و به سازمان‌های کارگری توصیه می‌شود، قوانین لازم را اعمال کنند."

بیانیه با استقبال مواجه شد و در مجمع ۱۸۸۵ نیز دوباره تایید شد. با فرارسیدن ۱ می سال ۱۸۸۵ اتحادیه‌های کارگری برنامه‌های متعددی را در نظر داشتند. یک اعلامیه‌ی معمول آن دوره اینچنین بود:

"برپا خیزید ای زحمتکشان آمریکا! ابزارهایتان را در ۱ ماه می ۱۸۸۶ زمین بگذارید. از کارت‌تان دست بکشید. تنها برای یک روز در سال، کارخانه‌ها، صنایع و معادن را تعطیل کنید. تنها یک روز برای قیام و نه برای استراحت کردن! یک روز مستقل که توسط سخنگویان لافزن نهادهای مختلفی که کارگران جهان را در چنبره خود دارند، تعیین نشده است. روزی که نیروی کار دلایل خودش را برای بزرگداشتش دارد. روزی برای برخاستن علیه سرکوب و ظلم. علیه ناآگاهی و جنگ در هر شکل ممکن. روزی که هشت ساعت کار، هشت ساعت استراحت و هشت ساعت آزاد برای خود، داشته باشیم."

در دومین هفته‌ی ماه آوریل سال ۱۸۸۶، دویست و پنجاه هزار نفر در خیزشی سراسری شرکت کردند. کارفرماها وحشت کردند. روزنامه‌ها نسبت به نفوذ "ترسناک و فراگیر کمونیسم" هشدار

Federation of Organized Trades and Labor Unions¹³

American Federation of Labor¹⁴

Working People Association¹⁵

¹⁶Samuel Gompers

دادند. و پیش‌بینی کردند که اگر جنبش موفق شود، "پرسه‌زنی، قمار، آشوب، فساد و میگزاری افزایش می‌یابد و موجب کاهش دستمزدها، افزایش فقر و انحطاط اجتماعی می‌شود."

با فرا رسیدن ۱می، خیزشی عظیم کشور را در هم کوبید. به نظر می‌رسد جمعیتی بالغ بر ۴۰۰۰۰۰ نفر یا شاید نیم میلیون نفر از کارگران در این خیزش شرکت کردند. شیکاگو با تعداد معترضین بالغ بر ۹۰۰۰۰ نفر در صدر بود. بین ۳۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ نفر نیز در اعتصاب به سر می‌بردند. ۴۵۰۰۰ نفر نیز تا آن زمان از حق هشت ساعت کار روزانه برخوردار شده بودند. روزنامه‌ها نوشتند "تمامی خطوط راه آهن شهری از کار افتاده‌است، و باربری‌ها بسته شده‌اند و بیشتر صنایع فلج شده‌اند."

۲۰۰۰ نفر از جمعیت نیویورک مشعل به دست در یک راهپیمایی شرکت کردند که در نهایت به تجمعی در میدان اتحاد ختم شد. اعتراضات موفقی نیز در ایالت‌های دیترویت، تروی^{۱۷}، نیویورک، میلوآکی، لویزیویل و کنتاکی که فقط در آن ایالت حدود ۶۰۰۰ کارگر سیاهپوست و سفیدپوست شرکت کردند و نیز در بالتیمور، بوستون و شهرها و ایالت‌های بی شمار دیگر برگزار شدند. در شیکاگو، لیزی سوانک^{۱۸} چندصد دوزنده‌ی زن را رهبری می‌کرد. روزنامه‌ی شیکاگو تریبون^{۱۹} آنان را "زنان آمازونی خروشان"^{۲۰} نامید.

بدین شکل اولین تظاهرات روز می در روزگار مدرن رقم خورد که دستاوردهایی بیش از انتظار داشت. ابتدا با صلح و آرامش شروع شد اما در ادامه به تراژدی ختم شد که روز می را تا ابد به تاریخ آمریکا پیوند زد و به دریافتی جهانی منجر شد. تراژدی با کشتار و خونریزی در ۴می و در میدان هی مارکت^{۲۱} شیکاگو رقم خورد و متعاقب آن در میلوآکی ادامه یافت.

آتش حادثه‌ی "هی مارکت" را کشمکشی در کارخانه‌ی ماشین آلات کشاورزی مک کورمک^{۲۲} برافروخت. کارخانه‌ای که در سه ماه اخیر صحنه‌ی اعتصابات پر زد و خوردی بود. در پایان روز ۳می، حدود ۵۰۰ کارگر اخراج شده در جلوی ورودی کارخانه جمع شدند و نسبت به خائنینی

Troy¹⁷

Lizzie Swank¹⁸

Chicago Tribune¹⁹

The Shouting Amazons²⁰

Hay Market Square²¹

McCormack Harvester Plant²²

که در شیفت کاری خود حاضر شده بودند، معترض شدند. به محض آن که معترضین، اعتصاب شکنندگان را وادار به عقب نشینی به داخل کارخانه کردند، پلیس به رویشان آتش گشود. یکی از معترضین درجا و سه نفر دیگر بعدتر کشته شدند. تعداد زیادی نیز در این درگیری زخمی شدند.

کارگران، خشمگین از سببیت اخیر نیروی پلیسی که نام منحوسش به فعالیت‌های توام با خشونت ضد کارگری گره خورده است، با رهبری آگوست اسپایس^{۲۳}، روزنامه نگار آنارشیست آلمانی-آمریکایی و رهبر کارگری، به سرعت تظاهراتی را در ساعت ۷:۳۰ عصر روز بعد، یعنی در ۴می در میدان هی مارکت ترتیب دادند. به دلیل طوفانی شدن هوا و تعدد میتینگ‌های برگزار شده، عده اندکی در تظاهرات میدان هی مارکت شرکت کردند. در بین مستمعین، اسامی اشخاصی چون شهردار شیکاگو، کارتر.اچ. هریسون^{۲۴} به چشم می‌خورد. اسپایس، آلبرت پارسونز^{۲۵} که فعال‌ترین سخنگوی جنبش کارگری محسوب می‌شد و ساموئل فیلدینگ^{۲۶} از جمله سخنرانان این نشست بودند.

به محض فروکش کردن طوفان سخنرانی فیلدینگ، طوفانی سهمگین در آسمان ظاهر شد. دو سوم از مستمعین، از جمله شهردار هریسون و پارسونز سخنران نشست، محل را ترک کردند. شهردار با مرکز پلیس تماس گرفت و گزارش داد که همه چیز در امن و امان است و تظاهرات خاتمه یافته است و نیروی پشتیبانی که در آماده باش بسر می‌برد، می‌تواند بازگردد.

در آن لحظه تنها ۲۰۰ کارگر در بین حاضرین وجود داشتند. ناگهان اسکادرانی از نیروی پلیس ظاهر شد. مسلح با لباسهای ارتشی و بدن‌های ورزیده، به بازماندگان اجتماع حمله‌ور شدند. رئیس پلیس دستور به متفرق شدن کارگران داد. با وجود اعتراض و اذعان فیلدینگ بر آرام بودن تظاهرات، نیروی پلیس به جایگاه سخنرانان یورش برد. چند ثانیه بعد، بمبی پراکنده، از آسمان به جلوی پای نیروی پلیس پرتاب شد و موجب کشته شدن یک نفر و زخمی شدن هفتاد نفر دیگر شد. باقیمانده‌ی نیروی پلیس به سرعت گروه بندی شدند و هفت تیرهای خود را به

August Spies²³

Carte H. Harrison²⁴

Albert Parsons²⁵

Samuel Fielding²⁶

سوی جمعت ترسان گیرافتاده شلیک کردند که موجب زخمی شدن عده‌ی بسیاری شد. در هفته‌های پیش و روشش پلیس دیگر در نتیجه‌شدت جراحات وارده در میدان هی مارکت، کشته شدند. در روز ۵می روزنامه شیکاگو با این عنوان زیر چاپ می‌رود: " و اکنون همه جا غرق خون است!"

تا سالها بعد روئسای سرمایه‌دارای، نظیر جورج پولمن^{۲۷}، سائرس مک کورمک^{۲۸} و مارشال فیلد^{۲۹} از بیم تاثیر سازمان‌دهندگان ائتلافات کارگری نظیر: آلبرت پارسونس، آگوست اسپایس و دیگر رهبران آنارکو سندیکالیست، به پاکسازی شهر دست زدند. سردبیر روزنامه شیکاگو سان^{۳۰} در سرمقاله خود آورد: "بیایید از آن‌ها درس عبرتی برای دیگران بسازیم." در صبحگاه ۵می، شهردار هریسون قانون حکومت نظامی را اعلام کرد و تفتیش‌گران پلیس سر از همه جا درآوردند. پلیس صدها نفر را دستگیر کرد و ده‌ها خانه و اتحادیه‌ی کارگری را بدون مجوز بازرسی، مورد تفتیش قرار داد. مظنونین به شدت مورد ضرب و جرح قرار گرفته و وادار به اعتراف می‌شدند. عده‌ی زیادی نیز با رشوه حاضر به شهادت شدند.

از صدها فرد دستگیر شده، ۳۱ نفر متهم شدند. مطلعین و قربانیان غیرمحمّل حذف شدند و تنها هشت مرد شامل: آلبرت آر. پارسونز، آگوست اسپایز، ویلیام جی. فیلدینگ^{۳۱}، مایکل شوآب^{۳۲}، آدولف فیشر^{۳۳}، جورج انگل^{۳۴}، لوئی لین^{۳۵} و اسوالد نیبای^{۳۶} برای حضور در محکمه انتخاب شدند. اکثر آنان بعد از ظهر ۴می در میدان هی مارکت حضور نداشتند. کشور دچار حمله‌ی هیستریک دیوانه‌کننده‌ای شد. در میلوآکی گروهی از شبه نظامیان آتش به اختیار، به سوی هشت کارگر لهستانی و یک آلمانی که ظاهراً از قانون منع تردد در خیابان‌ها و فضاها عمومی تعدی کرده بودند، آتش گشود.

George Pullman²⁷

Cyrus McCormack²⁸

Marshall Field²⁹

Chicago Sun³⁰

William J. Fielding³¹

Michael Schwab³²

Adolph Fisher³³

George Engel³⁴

Louie Lane³⁵

Oswald Neeby³⁶

در ۲۱ ژوئن، دادگاه متهمین پرونده‌ی هی مارکت به جریان افتاد. دادگاهی که از همان ابتدا تا انتهایش هجویه‌ای بیش نبود. در بین هیئت منصفه، نام کارگری به چشم نمی‌خورد. هیئت منصفه از میان مدیران، کاسبان، پیمانکاران و تاجران، انتخاب شده بودند. حتی یکی از اعضای هیئت منصفه با پلیس کشته شده در میدان هی مارکت نسبت خویشاوندی داشت. تمام متهمان به قتل و نه پرتاب بمب، متهم شدند. دلیل گناهکار بودن آنان سخنرانی‌هایشان دانسته شد که موجب تحریک فرد پرتاب کننده ی بمب شده بودند. هدایت محمکه به دست افراد بانفوذ و صاحب قدرت انجام پذیرفت. دادستان به طور کاملاً آزادانه ای رفتار می‌کرد، حال آن که متهمین پیوسته سرکوب می‌شدند و از دفاعشان ممانعت به عمل می‌آمد. قاضی جوزف ای. گری^{۳۷} به طرز شرم‌آوری جانبدارانه رفتار می‌کرد. از همان ابتدا مشخص بود که در این دادگاه اشخاص حقیقی مورد محاکمه قرار گرفته‌اند و نه نیت آنان.

در ۲۰ آگوست، دادگاه تمام متهمین به استثنا نیبی را متهم شناخته و به اعدام با چوبه‌ی دار محکوم کرد.

همان‌طور که قربانیان سیاست و بی‌عدالتی‌های قضایی نظیر ساکو^{۳۸} و ونزتی^{۳۹} و ژولیوس و اتل رزنبرگ^{۴۰} را به خاطر می‌آوریم، در چنین مواردی حضور متهمان در دادگاه بسیار باشکوه است. متهمان پرونده میدان هی مارکت نیز در آخرین دور از دفاعیات پیش از صدور حکم خود، بیش از سه روز به سخنرانی پرداختند که جنبه‌های متعدد شخصیتی آنان را، چون بزرگ منشی و شجاعت و تزلزل ناپذیر بودن در راه آرمان‌های خود برملا می‌ساخت. در اینجا چندی از سخنان اسوالد نیبی را خواهیم داشت:

من به چشمان خود دیدم که با نانوایان شهرم چون سگان برخورد می‌شود. به آن‌ها کمک کردم تا سازمان‌دهی شوند. جرم نیکویی است. اکنون مردم به جای ۱۴ تا ۱۶ ساعت کار روزانه، ۱۰ ساعت کار می‌کنند. من جرم دیگری نیز مرتکب شدم. حتی جرمی بزرگ‌تر از آن هم انجام داده‌ام. آبجوسازان شهرم را دیدم که در ساعت ۴ صبح سرکار می‌روند و

Joseph E. Gary³⁷

Sacco³⁸

Vanzetti³⁹

Julius and Ethel Rosenberg⁴⁰

ساعت ۷ تا ۸ شب به خانه‌هایشان باز می‌گردند. آن‌ها هرگز در طی روز خانواده و فرزندان‌شان را نمی‌بینند. من به سرکارم رفتم تا آن‌ها را سازمان‌دهی کنم. و سپس جناب قاضی، جرم دیگری را رقم زدم. دیدم که کارمندان خواروبارفروشی‌ها و دیگر کسب و کارهای این شهر تا ساعت ۱۰ یا ۱۱ شب، مشغول کارند. فراخوانی دادم و امروز آنان تنها تا ساعت ۷ بعداز ظهر کار می‌کنند. یکشنبه‌ها نیز همه تعطیلند. چه جرم دلنشینی!

در بخشی از سخنان آگوست اسپایس آمده است: اگر که فکر می‌کنید با بر دار کردن ما، از جنبش کارگران خلاصی می‌یابید، جنبشی که از دل آن میلیون‌ها ستم‌دیده برخاسته اند، میلیون‌ها ستم‌دیده که با وجود رنج و محنت و فلاکت به امید رستگاری قیام کرده اند، باشد، اعداممان کنید. در اینجا شما به خیال خود جرقه‌ای را خاموش می‌کنید اما گوشه به گوشه، جلو و پشت سر شما، هرکجا که فکرش را بکنید، آتش‌هایی بر افروخته خواهند شد، آتش‌هایی نهان که هرگز نمی‌توانید خاموششان کنید.

پس از رد درخواست تجدید نظر در دادگاه، ۱۱ نوامبر ۱۸۸۷ به عنوان تاریخ اعدام هفت نفر از متهمین پرونده تعیین شد. با گذشت ماه‌ها از تاریخ صدور حکم و مشخص شدن جنبه‌های مختلف اهمیت قضیه، اعتراضات وسیعی به دست طبقه‌ی کارگر و پس از آن در ابعاد وسیع‌تری، شکل گرفتند. در بین مخالفان حکم دادگاه، کسانی نیز بودند که خواستار تخفیف جرم متهمان شدند. اسامی اشخاص برجسته‌ی جامعه آن‌زمان آمریکا نظیر: ویلیام دین هاولز^{۴۱}؛ رابرت جی اینگرسل^{۴۲}؛ فرماندار ماساچوست بنجامین باتلر^{۴۳}؛ سناتور لئونارد سوویت،^{۴۴} هم‌رزم سابق آبراهام لینکن؛ هنری دی مارست لوید^{۴۵} و جان بران پسر^{۴۶} در این بین به چشم می‌خورد. هاولز هنگام قرائت حکم، احساسات مردم را اینگونه توصیف می‌کند: "بزرگترین خطایی که می‌تواند موجودیت ما را به عنوان یک ملت، خدشه دار نماید."

William Dean Howells⁴¹

Robert J. Ingersoll⁴²

Benjamin Butler⁴³

Leonard Sweet⁴⁴

Henry Demarest Lloyd⁴⁵

John Brown⁴⁶

کمپین نجات شهروندان هی مارکت به آتلانتیک رسید. معترضین در انگلستان، فرانسه، هلند، روسیه، ایتالیا و اسپانیا گرد هم آمدند. کارگران با اختصاص پس انداز ناچیز خود به جنبش یاری رساندند. ده‌ها هزار نفر دادخواست‌هایی را امضا کردند.

در آمریکا فشارها بالاگرفتند. در ۲ نوامبر، یک روز پیش از زمان مقرر شده جهت اجرای حکم اعدام متهمان، فرماندار جیمز اولگزبی^{۴۷} حکم ساموئل فیلدینگ و مایکل شوآب را به حبس ابد تغییر داد. اما در نهایت در روز ۱۱ نوامبر، پارسونز، اسپایز، انگل و فیشر به چوبه‌ی دار سپرده شدند.

شش سال بعد از اعدام، در ۲۵ ژوئن ۱۸۹۳، بنای یادبودی برای شهدان میدان هی مارک برپا شد که آخرین سخنان آگوست اسپایس بر آن حک شده بود: **روزی خواهد آمد که سکوت ما از صداهایی که امروز خفه می‌کنید قدرتمندتر خواهد بود.**

روز بعد، فرماندار جدید ایلنویز، جان پیتر الگلد^{۴۸}، بیانیه‌ی عفوی را با چنین مضمونی صادر کرد: جرم متهمین محرز نشده است. بلافاصله فیلدینگ، شوآب و نیبی آزاد شدند.

و اینچنین روز می‌نوین پدیدار گشت. با وجود آنکه گفتن از تاریخچه‌ی با جزئیات آن، نیازمند صرف وقت بیشتری است. اجازه دهید به طور اختصار از آنچه که بعد از ۱۸۸۶ گذشت، اندکی بگویم.

مهم‌ترین دستاورد حاصل شده بعد از آن تاریخ، تبدیل روز می به بزرگداشتی بین‌المللی برای کارگران در سرتاسر جهان، بوده است. ساموئل گامپرز، رئیس فدراسیون کارگری آمریکا^{۴۹} که یک سازمان سوسیالیستی تازه تاسیس بود، در گردهمایی سال ۱۸۹۰ پاریس پیشنهاد برگزاری کمپین‌هایی در سرتاسر جهان برای کاهش ساعات کاری کارگران به ۸ ساعت کار روزانه، و انتخاب روز می به عنوان روز تجمعات کارگری را داد. این ایده با استقبال زیادی روبرو شد. تحت تاثیر

James Oglesby⁴⁷

Peter Altgeld⁴⁸

AF of L⁴⁹

۱می در آمریکا و حوادث میدان هی مارکت، کارگران در اولین روز از ماه می در سرتاسر اروپا، ابزار خود را به زمین گذاشتند و به خیابان‌ها آمدند.

با گذشت سال‌ها، مطالبات دیگری نیز به مطالبه‌ی هشت ساعت کار روزانه افزوده شد و با فرا رسیدن قرن بیستم، ۱می، روز جهانی کارگر نامیده شد. تا پیش از جنگ جهانی اول در بریتانیا و آلمان باشکوه‌ترین بزرگداشت روز کارگر و بزرگ‌ترین تظاهرات به مناسبت ۱می برگزار می شده‌است. در سال ۱۹۰۵، روز کارگر در روسیه، نزاعی خونین بین نیروهای تزاری و توده‌ی مردم در گرفت. با به قدرت رسیدن بولشویک‌ها در سال ۱۹۱۷، ۱می تبدیل به روزی ملی در تقویم روسیه شد. و اکنون در سرتاسر اروپا، آسیا، و آمریکای لاتین، ۱می، فرصتی را برای تظاهرات کارگری و اعتراض گروه‌های رادیکال فراهم آورده است.

متأسفانه در خود آمریکا بعد از حوادث میدان هی مارکت، جنبش به شکل ناامید کننده‌ای عقب نشست. با هدایت فدراسیون کارگری در سال ۱۸۹۰ بار دیگر جرقه اعتراضات کارگری در آمریکا زده شد و روز ۱می تبدیل به روز اعتراضات کارگری و احزاب چپ در آمریکا شد. در حقیقت روز اول می تبدیل به سمبل مقاومت علیه نیروهای ارتجاعی شد که بارها سعی در تضعیف و تقلیل آن داشتند.

در اولین تلاششان سعی داشتند روز کارگر را به تعطیلات ماه می تقلیل دهند. در سال ۱۸۹۴ تعطیلات می طبق سرمقاله روزنامه بوستون گلوب^{۵۰}، به عنوان روز بزرگداشت کارگران "هوشیار، مرتب، آرام، خوش پوش و آراسته" ای معرفی شد که هیچ شباهتی با کارگران حقیقی که در تظاهرات ۱می با چشمان از خشم بر افروخته شان سخن می‌گفتند، نداشتند. اینچنین بود که روز کارگر در آمریکا تبدیل شد به تعطیلات آخر هفته‌ی سه روزه خوش و خرم در آخرین روزهای فصل تابستان^{۵۱}.

دوبار نیز در سال‌ها ۱۹۲۰ و ۱۹۵۰ تلاش شد تا نام روز ماه می را به روز وفاداری تقلیل دهند اما تلاششان بی‌ثمر ماند. تلاشی که منتهی شد به تخم مرغ پراکنی به سمت نیروهای پلیس،

Boston Globe⁵⁰

⁵¹ اکنون روز کارگر را در اولین دوشنبه ماه سپتامبر جشن میگیرند

خشونت پلیس و سرمقاله‌های روزنامه‌هایی که خیزش‌های روزکارگر را محکوم کردند. بین سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰ پدیده‌هایی چون ترس سرخ^{۵۲} و حملات پالمر^{۵۳} تا حدودی به سنت روز کارگر ضربه زدند. اما هرگز نتوانستند آن را از بین ببرند. با فرارسیدن دوران رکود بزرگ اقتصادی در آمریکا روز می، با تلاش افراد بدون کسب و کار، اتحادیه‌های کارگری تازه تاسیس، خیزش‌های جوان و تازه نفس، احزاب رادیکال سیاه‌پوستان و جنبش‌های صلح‌طلبی که در برابر فاشیسم هیتلری قد علم کرده بودند، بار دیگر اهمیت خود را بازستاند. برای من نیز گردهمایی ماه می سال ۱۹۳۰ بسیار اهمیت دارد. راهپیمایی که من را در پروراندن رادیکالیسم نوپایم، یاری کرد.

در دهه‌ی ۱۹۵۰ که جنگ سرد^{۵۴} بر کشور چنگ انداخت روز ما می قدرت خود را در آمریکا از دست داد. با شدت گرفتن احساسات هیستریک ضد کمونیسم در آمریکا که با آزار و اذیت‌های مک کارتیسمی و رفتارهای انتقام‌جویانه‌ی کارفرمایان و پاکسازی سیستماتیک -ایدئولوژیکی اتحادیه‌های کارگری همراه بود، نیروی ستیزه‌گری طبقه کارگر تحلیل رفت. متأسفانه تنها گروه کوچکی از احزاب کمونیست آمریکا و گروه‌های انشعابی انگشت شماری با شجاعت پرچم ازهم گسیخته‌ی روز ما می را بالا نگه داشتند.

اما اکنون این پرسش مطرح است. در آینده روز می چگونه خواهد بود؟ گمان می برم روز می به عنوان روز جهانی طبقه‌ی کارگر و الهام بخش حرکت‌های رادیکال باقی خواهد ماند. اگرچه در فرم و مفهوم کلاسیکش شاهد تغییراتی خواهیم بود. اکنون نیز این تغییرات را در راهپیمایی‌های روز می اخیر روسیه می‌بینیم. قبلاً شاهد تانک‌ها و ادوات توپخانه‌کمتری بودیم. بیشتر مردم عادی را می‌دیدیم که در دستانشان بنرهایی را در هم‌صدایی با پرسترویکا^{۵۵} حمل می‌کردند. من انتظار دارم که در آینده در روز می، شعارهایی را ببینیم که نه تنها بر محدود کردن ساعات کار روزانه، برابری اقتصادی و ضدیت با امپریالیسم جهانی تأکید دارند، بلکه جهانیان

The Red Scare⁵²

Palmer raids⁵³

The Cold War⁵⁴

perestroika⁵⁵

را به سوی دموکراسی حقیقی، گلاسنوست^{۵۶}، رعایت حقوق فردی، توجه به محیط زیستی پاک و به طور کلی جهانی انسانی تر دعوت کنند.

و روز می در آمریکا؟ چه کسی می داند؟ ممکن است باری دیگر، شاهد زنده شدن این روز در کشورمان باشیم. شاید هم برگ دیگری از تاریخ ما را رقم زند. اما بدون شک روز می برهه‌ای از تاریخ ماست که باید به خودمان بخاطر رقم زدنش افتخار کنیم.

متشکر م.^{۵۷}

⁵⁶ glasnost

⁵⁷ این یادداشت ترجمه ایست از: